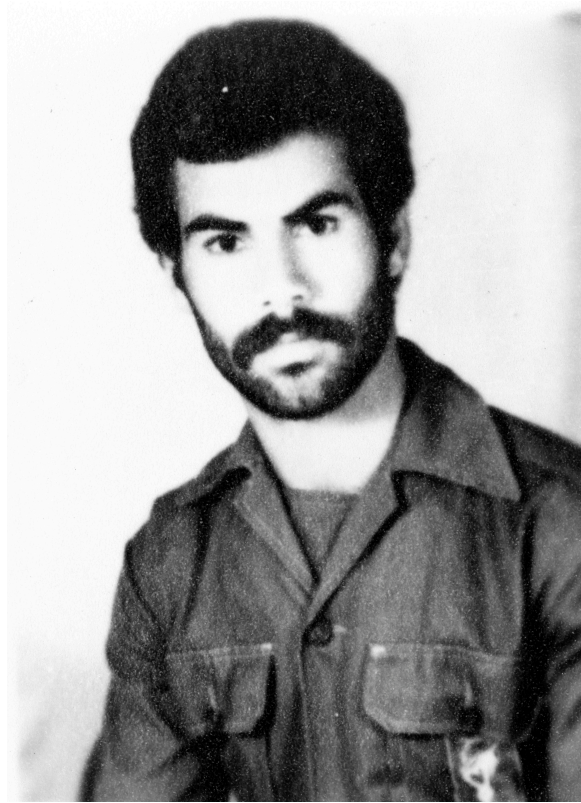


شهید الله کرم مزارعی



ازبائری علی
سازمانه جامع سرداران و هزار شهید استان بوشهر

نام پدر	نجف
تاریخ تولد	۱۳۳۸/۰۳/۰۱
محل تولد	بوشهر - دشتستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۰/۰۹/۰۹
محل شهادت	بستان
مسئولیت	تک تیرانداز
نوع عضویت	پاسدار
شغل	پاسدار
تحصیلات	پنجم ابتدایی
مدفن	مزارعی

زندگینامه

زندگینامه شهید

اول خرداد ماه سال سی و هشت هجری شمسی ، هفتمین فرزند خانواده ی « نجف مزارعی » چشم به دنیای خاکی باز کرد . پدر او را « الله کرم » نامید . وی در دامان پاک و پر مهر مادرش « زینب رازمان » پرورش یافت . از همان ابتدا کودکی با دین اسلام و مذهب شیعه آشنا گردید . اعمال و رفتار دینی والدین در وجود او تأثیری شگرف بر جای گذاشت .

پیش از ورود به دوره ی ابتدایی ، قرآن را در مکتب خانه فرا گرفت ، با ورود به مدرسه در سن هفت سالگی همدوش پدر در تأمین معاش خانواده از هیچ کوششی دریغ نمی ورزید . پس از آن با موفقیت دوران ابتدایی را پشت سر گذاشت راهی بوشهر گردید و نزدیک به شش سال در شرکت های تسلا و انرژی اتمی به کار مشغول شد و همانجا در فرصتی کوتاه توانست در چندین رشته ی فنی ، مهارتی پیدا کند . وی انسانی پاک و مخلص بود که هر کسی را به خود جذب می کرد . شجاعت و بی باکی او بین دوستان و آشنایان زبانزد بود . ضمیری روشن و قلبی پاک داشت و هیچگاه در انجام فرایض خود کوتاهی نمی کرد .

سال ۵۷ به خدمت سربازی فرا خوانده شد و از آنجا که خدمت ایشان مصادف با اوج گیری انقلاب اسلامی بود به ندای امام خمینی (ره) که فرموده بود : « سربازان پادگان ها را ترک کنند » لبیک گفت و از پادگان محل خدمت خود فرار کرد و با این عمل خود وفاداری خویش را به امام امت و ملت قهرمان ایران نشان داد پس از پیروزی به پادگان رجوع کرد و خدمت سربازی خود را به اتمام رسانید .

پس از پایان سربازی ، جهت تأمین معاش خانواده همراه برخی از دوستان عازم کشور کویت گردید که متأسفانه به اشتباه با مأموران نظامی عربستان سعودی برخورد می کنند و به مدت ۵ ماه زندانی می شود و پس از آن به وطن باز می گردد . مدت سه ماه در جهاد سازندگی مشغول به کار شد و در ساخت « پل سرقنات » نقش بسزایی ایفا کرد . با انگیزه ی بالا و اشتیاق کامل در نوزدهم فروردین ماه سال شصت جهت حفظ و حراست از آرمانهای انقلاب استخدام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی واحد برازجان در آمد . دوره های آموزش سپاه را در گناوه طی کرد و خدمت صادقانه خویش را در این ارگان مقدس آغاز کرد .

در درگیری های گروهک های منافق و با نیروهای مخلص انقلابی ، ایشان از ناحیه کتف مجروح گردید .

در راستای اهداف متعالی خود به فعالیت در جبهه ی نبرد با دشمنان ادامه داد و با جمعیتی از برداران پاسدار در تاریخ سوم آبانماه سال ۶۰ راهی جبهه شد . در جبهه ، دلاوری های بی نظیری از خود نشان داد . همچنانکه در وصیت نامه اش می خوانیم برای نوشیدن شهد شهادت بی تابی می کرد و بنا به اظهار عده ای از همزمانش در پشت جبهه همچون عاشقی در انتظار رسیدن به معشوق بود .

سرانجام در منطقه عمومی بستان ، در عملیات طریق القدس (بارمز یا حسین (ع)) در تاریخ هشتم آذر ماه سال ۶۰ هجری خورشیدی پس از رشادت و فداکاری فراوان با ندای یا مهدی یا مهدی به قلب دشمن یورش برد با تیر بار خویش دشمنان را یکی پس از دیگری درو کرد ، و خود نیز به سوی حضرت حق بال گشود .

پیکر مبارکش تا ۴۸ روز در خاک عراق باقی ماند و پس از آن یکی از دوستان و همزمانش که اهل تهران بود ، او

را در حالی که یک دستش بیرون از خاک بود پیدا کرد .

پدر و مادر شهید هر دو پس از شهادت فرزند ، دار فانی را وداع گفتند .

وصیت نامه

شهید اله کرم مزارعی وصیت نامه ی خود را در تاریخ پنجم آذر ماه سال شصت یعنی سه روز قبل از شهادت این گونه می نویسد :

« به نام خداوند در هم کوبنده ستمگران .

تنها ره سعادت ایمان ، جهاد ، شهادت . با عرض سلام به ساحت مقدس ولی عصر امام زمان روحی و ارواح العالمین له الفداه و درود بر آن منجی . از خدا می خواهم که از عمر من بکاهد و بر عمر پر برکت امام بیفزاید و درود فراوان بر شهیدان از هابیل تا حسین(ع) و از حسین(ع) تا کربلای ایران .

سلام و درود بر تو ای مادر مهربان و ای پدر بزرگوار و ای برادران گرامی و ای خواهران مهربانم خواهش می کنم که برایم گریه نکنید و میدانم که نمی کنید اما صبر در راه خداوند اجر عظیمی به شما خواهد داد . بر سر قبرم جوان ناکام ننویسید ، زیرا این راه ، راهی که همان انبیاؑ است و راه پاسدار کربلا حسین بن علی (ع) است انتخاب کرده ام .

جهاد دری از درهای راه رحمت الهی است تنها بر روی بندگان ویژه خداوند باز می شود . پیراهن آن پاسدار اسلام زرهی آهنین است که دست فداکاران آن را بر اندام جوانمردی خونگرم فعال می پوشاند . این جامه فاخر در زندگی ، لباس شرافت و پس از مرگ حریر بهشت خواهد بود .

آری این گلگون کفنانی یعنی آنهایی که در راه دین و قرآن و اسلام بخون خود رنگین شده اند ، چیزی جز افتخار خواهند داشت . در آن روزی که مرگ بر انسان مقدر است . اگر مال و منال او سر به فلک بزند بالاخره جهان را بدرود خواهد گفت

بار خدایا الان که این وصیت نامه را می نویسم ، وصیتنامه روحی من است ، خدایا مگر دوست نداری که به این سعادت عظیم برسم .

خداوند از تو می خواهم که توفیق شهادت را نصیبم کنی شاید لایق شهید شدن نباشم زیرا که شهید مقامی بالا دارد و من فردی گناهکار و خوارم . به یاد تو به جبهه می روم نه برای انتقام بلکه برای احیا ٓ دینم ، تداوم انقلابم ، پای در چکمه می کنم .

خدا و امام زمان و نائب بر حقش را به یاری میطلبم و از خداوند بزرگ می خواهم که هدایت کند ، تمام مسلمین را نجات بخشد و به آن سوی به آن راه که خود می خواهد ببرم . هدفم خدا ، مکتبم اسلام ، مرادم روح ا ٓ . هر قدمی که بر می دارم هر گلوله که شلیک می کنم و قلب دشمن را هدف می سازم به یاری خدا باشد . هر گلوله که به بدنم می خورد به یاری خدا تحمل می کنم ، دردش را زجرش را که شیرین تر از غسل می باشد .

در آخر وصیت نامه از پدرم و مادرم و برادرانم و خواهرانم و فامیلان و هم محل ها می خواهم که در تشییع جنازه ام ذکر خدا را داشته باشند و الله اکبر گویند و به منافقین فرصت هیچگونه حرکتی و دخالتی در هیچ نوع امور کشور و شهری و دهاتی نداده و ندهند . آنها را از مدرسه بیرون کنند که باعث بدبختی نسل آینده نشوند .

این را می گویم که بنده بیشترین خوشی و خوشحالی در جبهه است واقعاً انسان ساز است هر چند در وطن محبت

پدر و مادر و برادران و فامیل می باشد . اما اینجا خدا است در آخر مرا ببخشید و از شما ممنونم .

آغاز جمله با بعثیون کافر در این تاریخ که شب حمله می باشد شروع می شود یعنی ساعت پنج عصر روز پنجم آذر ماه شصت می باشد .

پدر و مادرم دوباره می گویم که اگر شهید بشوم برایم گریه نکنید ، شکر خدا را بکنید که اسلام زنده است و مالت را حلال کرده ای از نظر شرعی یعنی کوچکترین فرزندی را یعنی خمس چهار فرزند دیگر را در راه خدا هدیه کرده ای خوش به سعادت پدر و مادر . فقط آرزویم از شما این است که حلالم کنید ۵/۹/۶۰ »

از شهید « اله کرم » شهری شده آشوب و غم

پر کشید بر آسمان آن ماه رخشان یاد باد



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران